



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۲۰/آذر/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مروری بر مباحث گذشته مقدمه

مصادف با: ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۹

واجب - تقسیم چهارم: واجب اصلی و تبعی نظر صاحب فصول

سال نهم

جلسه: ۲۶

## «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### مروری بر مباحث گذشته مقدمه واجب

بحث درباره واجب گیری و واجب نفسی تقریباً تمام شد. از آن جا که این بحث مقداری طول کشید، به جهت یادآوری و این که بدانیم در چه موضعی قرار داریم مروری اجمالی بر مباحث مقدمه واجب از ابتدا تا کنون خواهیم داشت. زیرا بحثی که طولانی می-شود این مشکل را ایجاد می کند که مسیر و مقصد گم می شود و این که این مباحث به چه منظور صورت می گیرد، تذکر و یادآوری آن مخصوصاً بعد از بحث طولانی واجب نفسی و غیر ضروری به نظر می رسد.

بحث کلی ما در محدوده اوامر است. ما بحث های مقدماتی را که گذرانیدم وارد مباحث الفاظ شدیم. در مباحث الفاظ بحث اوامر مطرح شد صیغه امر و ماده امر و چیزهایی که مربوط به امر بود. مره، تکرار، فور و تراخی... بحث به مقدمه واجب رسید از ابتدای سال گذشته بحث مقدمه واجب را شروع کردیم. در مبحث مقدمه واجب بیان کردیم که محقق خراسانی چند مطلب را به عنوان مطالب مقدماتی ذکر کردند. منتهی مطالب مقدماتی آن قدر زیاد هستند که از ذی المقدمه بیشتر است آن مطالبی که از ابتدا تا کنون گذرانیدیم تقریباً پنج مطلب بوده که مقدمه برای بحث نهایی است.

**مقدمه اول:** اساساً بحث مقدمه واجب یک مسئله اصولی است یا خیر؟ آیا یک مسئله اصولی یا فقهی یا کلامی است؟ نتیجه بحث این شد که بحث از مقدمه واجب یک بحث اصولی است که این مقدمه خیلی به درازا نکشید.

**مقدمه دوم:** محل نزاع در مسئله مقدمه واجب کدام است؟ در این رابطه پنج احتمال بیان کردیم. نظر برگزیده مورد تایید ما این بود که به طور کلی موضوع و محل نزاع در بحث مقدمه واجب این است که آیا بین بعث و تحریک به ذی المقدمه و بعث و تحریک به مقدمه ملازمه ای وجود دارد یا خیر؟ یعنی اگر مولا عبد را تحریک کرد و دستور داد و بعث کرد به سوی یک ذی المقدمه، آیا از این بعث به ذی المقدمه منتقل به بعث و تحریک به مقدمه می شویم یا نه؟ پس موضوع نزاع ملازمه بین البعثین است. البعث الی ذی المقدمه و البعث الی المقدمه. نظری که ما در این مقدمه اختیار کردیم تقریباً نزدیک به نظر مشهور بود. هر چند تفاوت جزئی با آن داشت.

مقدمه سوم: آیا این مسئله یک نزاع عقلی است یا لفظی؟ درست است که اصولیون این بحث را در مباحث الفاظ مطرح کردند اما جای این سوال است که آیا این نزاع یک نزاع عقلی است یا لفظی که ما نظرمات این شد که طبق یک احتمال این نزاع عقلی است و طبق یک احتمال این نزاع لفظی است که می توانید به مباحث گذشته مراجعه کنید و تفصیل آن را ببینید.

مقدمه چهارم: درباره تقسیمات مقدمه بود. (این ها را برای آماده شدن و مهیا شدن برای ورود به بحث مقدمه واجب و بحث اصلی و اساسی مقدمه واجب بیان کردیم این ها مقدماتی است که محقق خراسانی در کفایه به آن متعرض شده است) مقدمه چهارم که نسبتاً طولانی شد در مورد تقسیمات مقدمه بود. چهار تقسیم برای مقدمه بیان کردیم.

۱. تقسیم اول تقسیم مقدمه به مقدمه داخلی و خارجی. عرض کردیم نزاع در مقدمه واجب شامل مقدمه داخلی نمی شود و آن مقدمه ای که در بحث و نزاع داخل است فقط مقدمه خارجی است. البته توضیح دادیم که مقدمه داخلی و خارجی چیست و دلیل خروج مقدمه داخلی از نزاع را بیان کردیم.

۲. تقسیم دوم تقسیم مقدمه به مقدمه عقلیه، شرعیه و عادیه بود. گفتیم مقدمه به یک اعتبار تقسیم می شود به شرعیه و عادیه و عقلیه. آن جا نیز گفتیم این تقسیم یک تقسیم بی فایده ای است. زیرا مقدمه عادیه و شرعیه به مقدمه عقلیه یا عادیه رجوع می کنند و دیگر این تقسیم یک تقسیم بی فایده ای است.

۳. تقسیم سوم تقسیم مقدمه به مقدمه وجود، صحت، وجوب و علم بود و بیان کردیم از این چهار قسم فقط مقدمه وجودیه و مقدمه صحت که آن هم برگشت به مقدمه وجودیه می کند داخل محل نزاع است، اما آن دو قسم دیگر یعنی مقدمه وجوب و مقدمه علم از محل نزاع خارج هستند.

۴. تقسیم چهارم تقسیم مقدمه به مقارنه، متقدمه و متاخره بود. از آن جا بحث طولانی شرط متاخر پیش آمد و مباحث مطرح شده در این مقدمه از ما زمان زیادی گرفت. این بحث که آیا اساساً شرط متاخر معقول است یا خیر یعنی مقدمه می تواند مشروط شود به شرطی که بعداً می آید؟ به هر حال در مورد این سه قسم بخصوص در شرط متاخر آراء و نظار مورد بحث و بررسی قرار گرفت و بحثش گذشت.

مقدمه پنجم: از مطالب مقدماتی بحث مقدمه واجب، مسئله تقسیمات واجب بود. گفتیم خود واجب تقسیماتی دارد که تا این جا سه تقسیم از تقسیمات واجب را بیان کردیم.

۱. تقسیم اول واجب، تقسیم واجب به مطلق و مشروط است. گفتیم که واجب تارةً مطلق است و اخری مشروط توضیح دادیم که منظور از واجب مشروط چیست. خود واجب مشروط مورد اختلاف بود.

۲. تقسیم دوم واجب، تقسیم به واجب معلق و منجز بود. آن جا نیز به تفصیل بحث کردیم که آیا اساساً واجب معلق امکان دارد یا خیر؟ آیا واجب معلق که برخی آن را مطرح کردند همان واجب مشروط است یا متفاوت است؟ در ذیل این بحث هم بحث از مقدمات مفوته را مطرح کردیم.

۳. تقسیم سوم واجب، تقسیم واجب به واجب نفسی و غیره بود. این بحث به درازا کشید که اساساً مقصود از واجب غیره و نفسی چیست؟ اشکالاتی که به تعریف این دو واجب وارد شده را مورد بررسی قرار دادیم و نهایتاً بحث بعد

از شک در نفسیت و غیریت و مقتضای اصل لفظی و اصل عملی، رسید به طهارات ثلاث که وجوب در این ها یک وجوب غیری بود که امسال ملاحظه گردید.

پس تا کنون پنج مطلب را مقدمتاً بیان کردیم

۱. آیا بحث مقدمه واجب اصولی است یا غیر اصولی؟

۲. محل نزاع کجاست؟

۳. آیا یک مسئله عقلی است یا شرعی؟

۴. تقسیمات مقدمه برای این که معلوم شود که کدام یک از اقسام مقدمه داخل محل نزاع می باشند و کدام خارج؟

۵. تقسیمات واجب که تا کنون سه تقسیم بیان شد (تقسیم واجب به مطلق و مشروط تقسیم واجب به معلق و منجز و تقسیم واجب به واجب نفسی و غیری). دو مطلب مقدماتی دیگر باقی مانده است که باید این دو مطلب را بیان کنیم تا اصل بحث را شروع کنیم.

به حسب ترتیب کفایه، محقق خراسانی می بایست تقسیم چهارم واجب را که عبارت است از تقسیم به واجب اصلی و تبعی، این جا بیان می کردند زیرا اینجا بحث از تقسیمات واجب است. در مطلب مقدماتی پنجم سه تقسیم برای واجب بیان شد. یک تقسیم چهارمی نیز این جا وجود دارد که عبارت است از تقسیم واجب به اصلی و تبعی، اما محقق خراسانی به هر دلیل این را اینجا مطرح نکرده اند و وارد یک مقدمه دیگر شدند و بعد از پرداختن به دو موضوع طولانی بحث از تقسیم واجب به اصلی و تبعی را به میان کشیدند. اما برای این که این مقدمه این جا کامل شود، سراغ بحث از تقسیم واجب به واجب اصلی و تبعی می رویم که به طور کلی این بحث تمام شود. آن دو مقدمه که محقق خراسانی به آن اشاره کردند یکی بحث تبعیت مقدمه از ذی المقدمه از حیث اطلاق و اشتراط است و دیگری بحث از اعتبار قصد توصل است که آیا قصد توصل معتبر است یا خیر و بحث از مقدمه موصله است که صاحب فصول آن ها را فرمودند که بعداً به آنها متعرض می شویم.

### **تقسیم چهارم واجب: واجب اصلی و واجب تبعی**

در تعریف این دو قسم بین صاحب فصول و محقق خراسانی اختلاف وجود دارد. یعنی هر کدام با یک نگاه این واجب را تعریف کرده اند. نگاه مرحوم صاحب فصول مربوط به مقام اثبات و دلالت است و نگاه محقق خراسانی به مقام ثبوت بر می گردد. یعنی تارة واجب به لحاظ مقام ثبوت مورد لحاظ قرار می گیرد و اخیری به لحاظ مقام اثبات اگر به لحاظ مقام ثبوت به واجب نگاه کنیم این دو قسم یک جور معنا شود و اگر به لحاظ مقام اثبات نگاه کنیم این دو قسم جور دیگر معنا شود.

### **تعریف صاحب فصول**

ایشان معتقد است که واجب به لحاظ مقام دلالت و اثبات و مفاد دلیل تقسیم می شود به واجب اصلی و تبعی. طبق این نگاه و از این زاویه واجب اصلی عبارت است از واجبی که وجوب آن از دلیل و خطاب مستقل استفاده شده باشد. وقتی بحث از دلیل و خطاب به میان می آید کاملاً روشن است که منظور مقام اثبات و دلالت است. واجب تبعی در مقابل این واجب، واجبی است که وجوب آن از طریق یک دلیل مستقل استفاده نشود.

توضیح ذلک: این که گفته می شود واجب اصلی واجبی است که وجوبش از خطاب مستقل استفاده شود، منظور این است که این وجوب یا از آیه ای از آیات قرآن به دست بیاید یا روایتی از روایات معتبر یا دلیل لبی مثل اجماع به دست بیاید. مهم این است که

ما وجوب را از یک خطاب مستقل و از یک بیان مستقل ولو غیر لفظی استفاده کنیم. آیه یک دلیل لفظی است. اجماع هم هر چند یک دلیل لفظی نیست ولی یک دلیل مستقل است. پس واجب اصلی واجبی است که وجوب آن از یک خطاب مستقل اعم از لفظی و لبی استفاده شود. اما واجب تبعی وجوبش از یک راه مستقل استفاده نشده است.

حال خود وجوب اصلی و وجوب تبعی امکان این که متصف به وصف غیریت و نفسیت شوند را دارند یعنی ما واجب اصلی نفسی و واجب اصلی غیری داریم؛ واجب تبعی نفسی و واجب تبعی غیری داریم.

در مورد واجب اصلی معلوم است که، وجوبی که از ادله به نحو مستقل فهمیده می شود، وجوب اصلی است و واجب هم می شود یک واجب اصلی. اگر «اقیموا الصلوة» دلالت بر وجوب نماز می کند از این می فهمیم که نماز یک واجب اصلی است. اگر «توضوا» به عنوان یک دلیل دلالت بر وضو می کند معلوم می شود که وضو یک واجب اصلی است؛ باید دقت شود که این صورت با واجب غیری اشتباه نشود زیرا هم وضو یک واجب اصلی است و هم نماز منتهی واجب اصلی می تواند نفسی باشد مثل نماز و می تواند غیری باشد مثل وضو ولی هر دو اصلی هستند زیرا وضو از یک دلیل مستقل استفاده شده است.

واجب تبعی یعنی واجبی که از دلیل مستقل، وجوب آن استفاده نشود که یحتمل نفسی باشد و یحتمل غیری. اما واجب اصلی نفسی مثل «ان لم یجئک زید فلا یجب اکرامه» اگر زید نزد تو نیامد او را اکرام نکن که یک قضیه شرطیه است. اگر برای قضایای شرطیه قائل به مفهوم باشیم، مفهوم این جمله این است «ان جائک زید یجب اکرامه» اگر زید آمد اکرام او واجب است الان در ما نحن فیه وجوب اکرام در این جا یک وجوب تبعی نفسی است. زیرا وجوب اکرام را از این دلیل استفاده نکرده ایم. منطوق این جمله شرطیه عدم وجوب اکرام در فرض عدم مجئ است. اما لازمه این منطوق این است که اگر مجئ تحقق پیدا کند اکرام واجب می شود. لذا وجوب آن یک وجوب تبعی است و در عین حال نفسی است. زیرا مقدمه برای غیر نیست یعنی ما امر به نفسه لا لغیره ولو این که ما این دستور را از یک خطاب مستقل استفاده نکرده باشیم.

گاهی نیز واجب تبعی ممکن است خودش یک واجب غیری باشد مثلاً مولا به عبدش دستور می دهد «کن علی السطح» برو بالای پشت بام و ما قائل باشیم به این که از وجوب ذی المقدمه می توانیم وجوب مقدمه را کشف کنیم این جا دلیل «کن علی السطح» مستقیماً و مستقلاً بر وجوب نصب سلم دلالت ندارد ولی ما این را از امر به کون علی السطح به دست می آوریم. لذا وجوب نصب سلم به عنوان مقدمه کون علی السطح یک وجوب تبعی است در عین حال یک وجوب غیری نیز می باشد. زیرا کون علی السطح مقدمه است برای رفتن به پشت بام. یعنی «امر به لغیره» ولی امری هم که به نصب نردبان شده از دلیل مستقلاً به دست نیامده. ما از «کن علی السطح» نتیجه گرفتیم که باید نردبان را نصب کنیم پس وجوب نصب سلم یک وجوب تبعی است در عین حال غیری<sup>۱</sup>.

خلاصه: به طور کلی واجب تارةً یلاحظ به لحاظ مقام اثبات و دلالت و اخری یلاحظ به حسب مقام ثبوت.

صاحب فصول واجب را از لحاظ مقام اثبات و دلالت بر دو قسم کرده است که عبارتند از واجب اصلی و واجب تبعی. واجب اصلی نیز واجبی است که وجوبش از راه خطاب مستقل و دلیل مستقل استفاده شده است اما اگر وجوب از راه مستقل استفاده

<sup>۱</sup> الفصول الغرویه، ص ۸۲.

نشود واجب تبعی نامیده می شود. هر کدام از این دو واجب می توانند نفسی باشند یا غیری. زیرا ملاک اصلیت و تبعیت با ملاک نفسیت و غیریت متفاوت می باشد.

محقق خراسانی با این نظر صاحب فصول موافق نیست. ایشان به لحاظ مقام ثبوت یک تعریفی برای واجب نموده و واجب اصلی و تبعی را به گونه دیگری معرفی کرده است.

«الحمد لله رب العالمین»